

دوفصلنامه علمی «پژوهش سیاست نظری»

شماره سی‌ام، پاییز و زمستان ۱۴۰۰: ۱۸۳-۱۵۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

اقتصاد سیاسی توسعه‌خواهی دولت در ایران بررسی نظریه دسترسی باز و محدود «داگلاس نورث» در دوره جمهوری اسلامی

علی رنجبرکی*

چکیده

در این مقاله به تبیین وضعیت توسعه‌گرایی حاکمیت سیاسی در دوره جمهوری اسلامی ایران با استفاده از نظریه تحلیل نهادی دسترسی باز و محدود «داگلاس نورث» پرداخته شده است. براساس نظریه نورث، نخبگان و حاکمان سیاسی (ائتلاف حاکم) در یک جامعه، دو شیوه برای شکل‌دهی نظم اجتماعی و کنترل خشونت پیش رو دارند. از یکسو نظام دسترسی باز که قواعد و قوانین غیرشخصی، حاکمیت قانون و رانت‌جویی مولد که تضمین‌کننده دسترسی همگانی به منابع و دارایی‌های جامعه است و از سوی دیگر نظام دسترسی محدود که به دنبال ایجاد روابط و قواعد شخصی و اختصاصی، شبکه‌های مراد-مریدی و رانت‌جویی غیرمولد و محدود کردن دسترسی سایرین به منابع و دارایی‌های جامعه است. شواهد تجربی نشان می‌دهد که نظام‌های دسترسی باز، دستیابی به توسعه اقتصادی را تضمین و تسریع می‌کنند. نظام‌های دسترسی محدود به دلیل اینکه توسعه اقتصادی در تضاد با منافع شخصی و گروهی ائتلاف حاکم است، ماهیتاً توسعه‌خواه نیستند. از این‌رو حاکمیت سیاسی، تلاش جدی برای رفع مسائل و نواقص مبتلا به در مسیر توسعه اقتصادی نمی‌کند. در ایران با

* استادیار گروه اقتصاد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ایران

شکل‌گیری انقلاب اسلامی، زمینه بازشدن بیشتر نظام دسترسی اجتماعی فراهم آمد. اما به مرور با رخ دادن اتفاقات مختلف داخلی و خارجی، حاکمیت سیاسی به محدود نمودن نظام اجتماعی کشور، تغییر رویه داد. این امر سبب شد که گروه خاصی از جریان اسلام‌گرا (راست سنتی و اصول‌گرا) به ائتلاف مسلط کشور تبدیل شود و با استفاده از راهبردها و سیاست‌های مختلف در تلاش باشد تا دسترسی خود را به منابع قدرت و دارایی‌های کشورهای کشور به صورت متمرکز و انحصاری افزایش دهد. در این شرایط نهادی، رفتار حاکمان سیاسی کشور به گونه‌ای شکل می‌گیرد که هدف اصلی آنها، حفظ نظام سیاسی فعلی به منظور تضمین قدرت انحصاری و متمرکز و دسترسی حداکثری به منابع و دارایی‌های کشور است. افزایش و تخصیص رانت‌های غیر مولد ناشی از درآمدهای نفتی و انحصارهای دولتی به گروه‌های وابسته به ائتلاف حاکم، گسترش شبکه‌های مراد-مریدی، ایجاد روابط و سازمان‌های شخصی و اختصاصی و محدود کردن مشارکت و دسترسی سایر گروه‌ها به منابع اقتصادی و سیاسی کشور از جمله راهبردهای ائتلاف مسلط برای حفظ و تداوم قدرت متمرکز خود در نظام اجتماعی کشور است. این راهبردها، مانع تداوم و تسریع توسعه اقتصادی در کشور هستند. بنابراین رفتار و برنامه‌های حاکمان سیاسی توسعه‌گرا نیست.

واژه‌های کلیدی: دولت توسعه‌گرا، نظریه تحلیل نهادی، دسترسی باز و محدود، کنترل خشونت، دوره جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

دستیابی به توسعه اقتصادی و نتایج مطلوب آن، یکی از برنامه‌های اصلی ایران است که در اسناد توسعه‌ای مصوب همچون برنامه‌های توسعه پنج‌ساله و سند چشم‌انداز و سخنرانی مسئولان نظام سیاسی در سطوح مختلف همواره مورد تأکید بوده است. اما بررسی شاخص‌های اقتصادی کشور همچون رشد اقتصادی، تورم و قدرت خرید، فقر و نابرابری و اشتغال در چند دهه اخیر نشان می‌دهد که دستیابی به این هدف در حد مطلوب و قابل قبول رخ نداده است. دلایل عدم موفقیت در امر توسعه اقتصادی در ایران در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی قابل ریشه‌یابی و تجزیه و تحلیل است و مطالعات گسترده‌ای به بررسی این ابعاد با دیدگاه‌های نظری مختلف پرداخته‌اند.

تجربه کشورهای تازه صنعتی شده و کشورهای موفق در زمینه توسعه اقتصادی در چند دهه اخیر نشان می‌دهد که دولت و حاکمیت سیاسی، نقش مؤثر و پیشران در فرآیند توسعه اقتصادی دارد. در اقتصادهای نوین فعلی که انواع انحصارها و صرفه‌های ناشی از مقیاس در حوزه‌های مختلف وجود دارد، رشد و توسعه اقتصادی ملی، بدون حمایت‌ها و پشتیبانی‌های اثربخش و هدفمند حاکمیت سیاسی و دولت‌ها، دست‌نیافتنی است. به سخن دیگر، بسترسازی و زمینه‌سازی برای توسعه اقتصادی توسط دولت و نهادهای سیاسی حاکم بر کشور صورت می‌پذیرد. دیدگاه و عملکرد دولت و حاکمیت سیاسی در زمینه توزیع منابع و امکانات تولید، مشارکت‌طلبی، اعطای آزادی‌های فردی و مدنی، ایجاد ثبات و امنیت برای گروه‌های فکری مختلف و... موجبات رشد و توسعه اقتصادی پایدار و درون‌زای کشور را فراهم می‌آورد.

بررسی ساختار تاریخی و نهادی جامعه ایران بیانگر این واقعیت است که دولت و حاکمیت سیاسی مسلط بر اقتصاد ایران بوده است و قدرت اقتصادی (مالکیت و استفاده از دارایی‌ها و ثروت‌های اقتصادی) در اکثر دوره‌های تاریخی به عنوان ابزاری برای تداوم و گسترش قدرت سیاسی (تسلط گروه حاکم بر رقبای احتمالی) بوده است. حاکمیت سیاسی و دولت با تسلط بر دارایی‌ها و منابع اقتصادی جامعه، به تأمین نیازها و خواسته‌های گروه‌های مختلف جامعه می‌پرداخته و گروه‌های مختلف، بسته به نوع ارتباط با حاکمیت سیاسی، از منافع و قدرت اقتصادی سهم کسب می‌نمودند. در دوران

اخیر با شکل‌گیری دولت مدرن و گسترش نظام بوروکراسی حاکمیت سیاسی در حوزه‌های مختلف از یکسو و از سوی دیگر با افزایش درآمدهای برون‌زای فروش نفت و منابع طبیعی، نقش بی‌بدیل و تأثیرگذار حاکمیت سیاسی و دولت در رشد و توسعه اقتصادی ایران، دوچندان شده است. از این‌رو آسیب‌شناسی موفقیت اندک در حوزه توسعه اقتصادی، نیازمند آسیب‌شناسی رویکرد دولت و ساختار سیاسی به توسعه اقتصادی است.

در این مقاله با استفاده از رویکرد تحلیل نهادی داگلاس سسیل نورث^۱ و به صورت مشخص، نظریه دسترسی محدود و باز ایشان به شناخت نوع نظم اجتماعی ایران پرداخته می‌شود. براساس دیدگاه نورث در دنیای نوین و پیچیده کنونی، دولت و ساختار سیاسی، نقش مسلط و انکارناپذیری در شکل‌دهی نوع نظم اجتماعی و به دنبال آن، تداوم فرآیند توسعه اقتصادی دارد. بدین منظور براساس اتفاقات تاریخی، نگرش و عملکرد سیاسی دولت در دوره جمهوری اسلامی ایران تبیین می‌شود و در گام بعدی به بررسی تأثیر این نوع نگرش و عملکرد سیاسی بر فرآیند رشد و توسعه اقتصادی کشور پرداخته می‌شود.

نقش دولت و حاکمیت سیاسی در شکل‌گیری نظم اجتماعی در دیدگاه نورث

نورث، برنده جایزه نوبل اقتصاد سال ۱۹۹۳ میلادی، در مطالعات خود به نهادها، تغییرات آنها و تأثیر آنها بر عملکرد اقتصادی، توجه خاصی نشان داده است. به نظر نورث، نهادها، قیود و محدودیت‌های ابداع‌شده توسط انسان‌ها هستند که تعاملات انسانی را ساختارمند می‌کنند. نهادها، محدودیت‌های رسمی (همچون قواعد، قوانین، قانون اساسی) و غیررسمی (مانند ارزش‌های رفتاری، عرف، اصول رفتاری خودتحمیلی و به‌صورت کلی عوامل فرهنگی) را شامل می‌شود و از خصوصیت ضمانت اجرایی برخوردارند (ر.ک: نورث، ۱۳۸۵).

در الگوی تغییرات نهادی نورث، ساختار سیاسی و دولت، یکی از عوامل مهم و مؤثر در تحلیل و تبیین تغییرات نهادی است. دولت و ساختار سیاسی، نوع حقوق مالکیت و

1. Douglass Cecil North

کارایی اجرایی آن را تعریف و تعیین می‌کند. جوهر حقوق مالکیت، حق انحصار است و سازمان یا ائتلاف یا گروهی که در قدرت (یا ابراز خشونت) از مزیت نسبی برخوردار باشد، در موقعیت تعریف و اجرای حقوق مالکیت قرار می‌گیرد. از این رو به عقیده نورث، دولت عبارت است از توان بالقوه کاربرد خشونت در به دست گرفتن کنترل منابع و دارایی‌های جامعه (یا تعریف و اجرای حقوق مالکیت). براین اساس دولت و ساختار سیاسی در شکل‌گیری عملکرد اقتصادی، نقشی مؤثر دارد، زیرا قواعد حقوق مالکیت را تعریف و اجرای آن را ضمانت می‌نماید (ر.ک: نورث، ۱۳۹۶). حقوق مالکیت که موارد استفاده، حقوق درآمدی و انتقال‌پذیری دارایی‌ها و منابع یک جامعه را مشخص می‌کند، عامل اصلی در نهادهای اقتصادی و شکل‌دهنده عملکرد اقتصادی است (ر.ک: نایب، ۱۳۸۸). بنابراین در شکل‌گیری و تداوم توسعه اقتصادی (بهبود عملکرد اقتصادی) یک جامعه، دولت و ساختار سیاسی، نقش مؤثر و بی‌بدیلی ایفا می‌کند (ر.ک: نورث، ۱۳۷۷).

در اقتصادهای نوین و پیچیده امروزی، مبادلات شخصی به مبادلات غیرشخصی تغییر یافته است. منظور از مبادلات شخصی، وضعیتی است که در آن طرفین مبادله به‌دفعات با یکدیگر در فعالیت‌های مختلف و در مقیاس کوچک، مبادله صورت می‌دهند. در این وضعیت، دو طرف مبادله، همدیگر را نسبتاً خوب می‌شناسند و با همدیگر همکاری می‌کنند. در این اقتصاد ساده، هزینه مبادله، اندک و هزینه تولید به دلیل عدم شکل‌گیری صرفه‌های ناشی از مقیاس و تولید انبوه، زیاد است. در وضعیت مبادله غیرشخصی، مبادلات تکراری نیست و طرفین مبادله، تسلط، کنترل و شناخت ویژه‌ای از همدیگر ندارند. در این وضعیت نه‌تنها باید نهادهای اقتصادی ایجاد شود تا مبادلات را با هزینه کم انجام دهند، بلکه باید نهادهای سیاسی برای نظارت بر مبادلات و تضمین حقوق مالکیت وجود داشته باشند. لذا در دنیای جدید فعلی، حضور دولت به‌عنوان طرف سوم مبادلات و تعاملات نیز لازم و ضروری است (ر.ک: یوسفی، ۱۳۸۶).

نورث در آثار اولیه خود به دنبال ارائه راه‌حل‌های کارآمد برای مشکلات اقتصادی یک جامعه با استفاده از تحلیل نهادی بود. اما به تدریج این رویکرد را کنار گذاشت و معتقد شد که نهادها لزوماً به این دلیل خلق نشده‌اند که از نظر اجتماعی و اقتصادی کارآمد باشند، بلکه آنها قواعدی برای خدمت به منافع افراد یا سازمان‌ها یا ائتلاف‌هایی هستند که قدرت چانه‌زنی بیشتری برای خلق قواعد جدید دارند. از این رو در رویکرد

جدید نورث، قدرت و اعمال آن (خشونت)، عامل مهمی در تغییرات نهادی است. در این رویکرد، نهادها، مجموعه قوانین، روش‌های اطاعت و هنجارهای رفتاری معنوی و اخلاقی تدوین شده هستند که در راستای بیشینه‌سازی ثروت و یا مطلوبیت آمران و حاکمان به محدودسازی رفتار افراد می‌پردازند.

به عقیده نورث و همکارانش (۱۳۹۶) در کشورهای مختلف جهان، افراد و سازمان‌ها به منظور در اختیار گرفتن قدرت و منابع مختلف جامعه تلاش می‌نمایند و این به معنای وجود خشونت یا اعمال زور بالقوه یا بالفعل در جوامع مختلف است. هر جامعه‌ای، سازوکاری در حال اجرا برای کنترل خشونت یا اعمال قدرت دارد و این امر به شکل‌گیری نوعی نظم اجتماعی^۱ یا تعادل اجتماعی منجر می‌شود. دولت یا حاکمیت سیاسی، مؤثرترین نهاد و سازمان در شکل‌گیری این نظم و نوع آن است. نوع نظم اجتماعی شکل گرفته در یک کشور بیانگر روند رشد و توسعه اقتصادی آتی کشور خواهد بود.

در قسمت بعد دو نوع نظم اجتماعی حدی موجود در جوامع توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته که با عنوان نظریه دسترسی باز و نظریه دسترسی محدود نورث و همکارانش شهرت یافته، معرفی می‌شود. نظام‌های دسترسی محدود در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته وجود دارد و نظام‌های دسترسی باز در کشورهای توسعه‌یافته کنونی جهان شکل گرفته است. از این‌رو می‌توان نتیجه گرفت که براساس شواهد تجربی، نظام‌های دسترسی محدود در دستیابی به اهداف توسعه اقتصادی ناموفق عمل می‌نمایند (ر.ک: نورث و دیگران، ۱۳۹۶ ب).

نظریه دسترسی محدود و دسترسی باز نورث و همکارانش

در نظام‌های دسترسی باز، روابط اجتماعی به گونه‌ای شکل گرفته است که قواعد و قوانین غیرشخصی، دسترسی همگانی به منابع و دارایی‌های سیاسی و اقتصادی را میسر و تضمین می‌نماید. در این جوامع، حکمرانی غیرشخصی و باور و تعهد همگانی به برابری و فراگیری وجود دارد و رقابت آزاد سیاسی و اقتصادی است که میزان دسترسی به منابع جامعه را تعیین می‌کند. در این جوامع، انبوهی از سازمان‌های متنوع، حاکمیت

سیاسی غیرمتمرکز و فراگیر، روابط اجتماعی غیرشخصی، حاکمیت قانون، حقوق مالکیت مطمئن و حدود قابل توجیهی از عدالت و برابری تعریف شده است (ر.ک: نورث و دیگران، ۱۳۹۶ الف). بنابراین در نظام‌های دسترسی باز، رقابت درست و عادلانه سیاسی و اقتصادی موجب می‌شود تا ثبات اجتماعی حفظ و بروز خشونت مهار شود.

در مقابل در جوامع توسعه‌نیافته و دارای نظام دسترسی محدود، صاحب‌منصبان دارای قدرت با ایجاد انحصار، ایجاد نهادها و سازمان‌های شخصی و اختصاصی و محدود کردن ورود دیگران در دسترسی به منابع و دارایی‌ها تلاش می‌نمایند تا بیشترین تسلط بر منابع و دارایی‌ها را داشته باشند. در این نظام‌ها، تعداد سازمان‌ها، اندک و محدود است و این تعداد اندک نیز عمدتاً به حکومت سیاسی وابسته و مرتبط هستند. دولت به شدت متمرکز و غیرفراگیر است و روابط اجتماعی براساس ملاک‌های شخصی تعریف می‌شود و قواعد بازی در جامعه به شکل نابرابر و تبعیض‌آمیز اجرا می‌شود. به سخن دیگر، اجازه فعالیت اقتصادی و سیاسی به عنوان یک امتیاز شخصی و نه یک حق عمومی اعطا می‌شود (همان).

در تمامی نظام‌ها، عدم بروز خشونت و شکل‌گیری نظم اجتماعی به دلیل رضایت نسبی گروه‌ها و یا افراد مختلف صاحب قدرت است و از این‌رو خشونت نهفته باقی می‌ماند. در یک نظام دسترسی محدود، توافق رسمی یا غیررسمی درباره توزیع رانت و منابع و دارایی‌ها در بین افراد یا سازمان‌های محدود دارای پتانسیل، اعمال قدرت یا خشونت عامل شکل‌گیری نظم اجتماعی (عدم بروز خشونت) است. اما در نظام‌های دسترسی باز، خشونت اغلب از طریق نهادها محدود می‌شود. نهادها، قواعد غیرشخصی وضع می‌کنند که با کاهش منافع و پاداش‌های دریافتی ناشی از رفتار خشونت‌آمیز، مستقیماً افراد یا سازمان‌های دارای قدرت را از کاربرد خشونت باز می‌دارند. در این جوامع افراد مطمئن هستند که دیگران نیز از قواعد غیرشخصی پیروی می‌نمایند و سازمان‌های قدرتمند و مستقلی برای اجرای قواعد وجود دارد (همان).

همان‌طور که اشاره شد، در هر دو جامعه یادشده، نوعی نظم اجتماعی وجود دارد و حتی در هر دو جامعه، نهادها و سازمان‌های به ظاهر یکسان مانند دموکراسی و انتخابات یا شورای رقابت و خصوصی‌سازی وجود دارد. اما کارکرد و عملکرد این نهادها و سازمان‌ها

کاملاً متفاوت است. در نظام دسترسی باز، رشد و توسعه اقتصادی پایدار و درون‌زا شکل می‌گیرد، اما در نظام‌های دسترسی محدود، دستیابی به این امور، سخت و موقت است. نوع دسترسی و توزیع رانت (منابع و دارایی‌های جامعه) میان افراد و سازمان‌های مختلف، مبنای شکل‌گیری نظام‌های اجتماعی دسترسی محدود و باز است. در نظریه‌های اقتصادی، رانت به دو نوع رانت مولد (مطلوب) و غیرمولد (نامطلوب) تقسیم می‌شود. رانت مولد دربردارنده برداشت ریکاردویی رانت است. ریکاردو، رانت را به‌عنوان بازدهی زیاد یک دارایی یا فعالیت تعریف نمود و استفاده بیشتر از این نوع رانت سبب افزایش رفاه و میزان تولید در جامعه می‌شود. به‌عنوان مثال، زمین حاصلخیز یا نیروی انسانی متخصص و ماهر در بردارنده نوعی رانت مولد است که به برخی از بنگاه‌ها یا افراد جامعه اختصاص می‌یابد و استفاده هرچه بیشتر از آنها سبب بهبود شرایط اقتصادی جامعه خواهد شد. در این برداشت، افراد رانت را حداکثر می‌نمایند و اقتصادی که عملکرد روان داشته باشد، به حداکثر رانت دست می‌یابد. همچنین افراد تنها رانت را حداکثر نمی‌کنند، بلکه مایل‌اند منابع را به‌گونه‌ای تخصیص دهند که رانت‌ها را اختصاصاً نصیب خود نمایند؛ یعنی عملی که رانت‌جویی نامیده می‌شود. نوع دیگر رانت در ادبیات اقتصادی، رانت غیرمولد یا نامطلوب است. از دیدگاه اجتماعی، رانت غیرمولد یا نامطلوب، زمانی ایجاد می‌شود که افراد یا سازمان‌ها، منابع و دارایی‌ها را به‌گونه‌ای استفاده و یا تخصیص دهند که اهداف اجتماعی سودمندی نداشته باشد. و یا به‌سختی دیگر، منافع رانت‌جویی فردی یا گروهی با منافع و اهداف اجتماعی و عمومی سازگار نباشد و به نتایجی بینجامد که وضعیت جامعه را بدتر از پیش نماید. این فعالیت‌ها را می‌توان فعالیت‌های غیرمولد نامید و استفاده از منابع اقتصادی جامعه در این فعالیت‌ها، ارزش و نفعی برای کلیت جامعه نمی‌آفریند (ر.ک: حاجی یوسفی، ۱۳۷۸).

بایستی توجه نمود که رانت‌جویی، ویژگی ذاتی انسانی است و هر دو نظام‌های دسترسی محدود و باز وجود دارد. اما در جوامع دارای نظام دسترسی باز، رانت‌جویی مولد وجود دارد و قواعد اجتماعی به‌گونه‌ای تبیین و اجرا می‌شود که رانت‌جویی غیرمولد به حداقل برسد. در مقابل در جوامع دسترسی محدود، رانت‌جویی غیرمولد وجود دارد و این رانت‌جویی غیرمولد، مانع از دستیابی به اهداف اجتماعی و عمومی می‌شود. در این جوامع، توزیع رانت‌های غیرمولد بین گروه‌های سیاسی دارای قدرت

مختلف، مانع از بروز خشونت و ازهم‌پاشی نظم اجتماعی موجود می‌شود. اما بایستی توجه داشت که این شرایط مانع گسترش رانت‌های مولد در جامعه و دسترسی همگانی به آنها می‌شود و لذا توسعه اقتصادی در این جوامع به کندی شکل می‌گیرد (ر.ک: نورث و دیگران، ۱۳۹۶ ب).

نظام‌های دسترسی محدود فاقد گرایش نیرومند برای پیش بردن ترتیباتی هستند که از طریق افزایش بازدهی سازمان‌های اجتماعی، مجموع رانت را بالا می‌برد. از این‌رو این جوامع با خصوصیت رشد و توسعه اقتصادی مستمر، پایدار و درون‌زا شناخته نمی‌شوند. این نظام‌ها ایستا نیستند و وقتی بحرانی رخ می‌دهد، بسته به خصلت‌های شخصی رهبران سیاسی، افول یا رشد جامعه شکل می‌گیرد. در این جوامع، خشونت از طریق محدود ساختن توانایی گروه‌ها در تشکیل سازمان‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی مهار می‌شود. نحوه توزیع رانت‌های عموماً غیرمولد در این نظام اجتماعی، ساختار انگیزشی را شکل می‌دهد که بروز خشونت را کنترل می‌کند و گروه‌ها از ترس از دست دادن و یا کم شدن رانت‌هایشان، صلح‌جو باقی می‌مانند. محدود ساختن دسترسی همگانی به منابع و دارایی‌های جامعه به معنای تحمیل محدودیت‌های سیاسی دامنه‌دار بر اقتصاد است. این محدودیت‌های سیاسی به‌عنوان موانع توسعه اقتصادی در بلندمدت عمل می‌کنند. لذا در نظام‌های دسترسی محدود، اقتصاد نیز همان سیاست است و از سیاست و رفتار سیاسی صاحب‌منصبان تبعیت می‌کند.

برقراری روابط شخصی، یکی از ویژگی‌های اصلی نظام‌های دسترسی محدود است. در نظام‌های دسترسی باز، روابط غیرشخصی (استانداردشده، ناپیوسته و نامنظم) است و قوانین رسمی و قواعد مورد قبول عموم افراد و سازمان‌ها، شکل‌دهنده روابط اجتماعی است. رابطه شخصی، شکل یگانه‌ای دارد و از قاعده خاصی تبعیت نمی‌کند. در یک جامعه با نظم دسترسی محدود، بسیاری از سازمان‌های رسمی نیز شخص حقوقی تلقی می‌شوند و وجهه اجتماعی افراد قدرتمند با سازمان تحت فرمان یا متبوع آنها درهم تنیده شده است. بنابراین در بسیاری از سازمان‌های رسمی، نظر و دیدگاه مدیر یا رهبر سازمان، مبناست و با تغییر مدیریت یا رهبر، رویکرد و راهبردهای سازمان به صورت کلی متحول می‌شود. در این وضعیت، امتیاز تأسیس و یا استفاده از سازمان به جایگاه و نگرش فرد رهبر یا مدیر وابسته است و خود سازمان رسمی دارای هویت و جایگاه مشخص و

تثبیت‌شده‌ای نیست. این امر به شخصی شدن بیش از پیش روابط اجتماعی در کشور منجر می‌شود و سازمان‌های رسمی نیز شخصی می‌شوند (ر.ک: نورث و دیگران، ۱۳۹۶ الف).

شکل‌گیری شبکه‌های مراد - مرید در جوامع دارای دسترسی محدود، امری شایع و متداول است. این شبکه‌های غیررسمی، روابط شخصی بین رهبران فرادست و مریدان را شکل می‌دهد و تثبیت می‌کند. توزیع سطح دسترسی به رانت‌ها و منابع و دارایی‌ها بین اعضای یک شبکه، سبب افزایش همکاری در شبکه‌های موجود در جامعه می‌شود و همین امر به تثبیت نظام اجتماعی کمک می‌کند. در یک جامعه دسترسی محدود شبکه غیررسمی که بتواند بر سایر شبکه‌ها تسلط یابد، به عنوان ائتلاف مسلط شناخته می‌شود و سهم حداکثری از منابع و دارایی‌های جامعه را نصیب خود می‌کند. با تسلط یک شبکه و شکل‌گیری ائتلاف مسلط، دسترسی سایر گروه‌ها و افراد خارج از شبکه به منابع و دارایی‌های جامعه حداقل می‌شود. از این رو ائتلاف مسلط برای حفظ سهم حداکثری خود، شکل‌گیری سازمان‌ها، شبکه‌های غیررسمی دیگر و ائتلاف‌های رقیب و حتی میزان دادوستد را محدود و کنترل می‌کند.

اصلی‌ترین هدف ائتلاف مسلط، حفظ تسلط خود بر سایر رقباست، تا بدین طریق، منافع حداکثری خود را تداوم بخشد. شایان ذکر است که در نظم اجتماعی شکل‌گرفته در این حالت، وضعیت توزیع رانت‌ها و دسترسی به منابع و دارایی‌ها تقریباً یک بازی جمع صفر است و بخش اعظمی از منافع نصیب ائتلاف برنده و مسلط می‌شود و بخش اندک و محدودی نصیب سایر ائتلاف‌ها و گروه‌های خارج از قدرت می‌شود. از این رو ائتلاف مسلط باید بخش زیادی از انرژی خود را برای حفظ برتری‌اش نسبت به سایر رقبا صرف نماید، زیرا در صورت از دست دادن تسلطش در نظام اجتماعی، بخش زیادی از منافع و رانت‌های خود را از دست می‌دهد. بنابراین اصلی‌ترین هدف حاکمان و نخبگان سیاسی دارای قدرت در یک نظام دسترسی محدود، حفظ قدرت و نظام سیاسی‌ای است که ایشان را به قدرت رسانده است.

در یک نظام دسترسی محدود، دستیابی به توسعه اقتصادی و افزایش منابع و دارایی‌های اقتصادی، امری نسبتاً نامطلوب برای تداوم تسلط شبکه مراد- مریدی (ائتلاف) مسلط است. دستیابی به توسعه اقتصادی نیازمند تخصص‌گرایی، افزایش آزادی‌های فردی و مدنی، افزایش مشارکت عمومی و مقابله با فساد و رانت‌جویی

غیرمولد است. در شبکه‌های مراد- مریدی، منابع و دارایی‌ها براساس ارتباطات شخصی و مریدپروری توزیع می‌شود. این امر هرچند دارای فساد ذاتی است، این مزیت را دارد که شبکه را تقویت و تثبیت می‌کند. از این‌رو امکان مقابله جدی با فساد در نظام‌های دسترسی محدود وجود ندارد و فساد اداری، مالی و سیاسی به صورت اجتناب‌ناپذیر در این نظام‌ها وجود دارد.

به سخن دیگر، فساد ناشی از استفاده شخصی از دارایی‌ها و منابع در اختیار است و در نظام‌های دسترسی، نهادها و سازمان‌ها به گونه‌ای شکل گرفته‌اند که افراد در سطوح و امور مختلف براساس نظر شخصی خود عمل می‌کنند. همچنین تخصص‌گرایی و افزایش آزادی و مشارکت عمومی در یک جامعه به معنای افزایش دسترسی افراد و سازمان‌های مختلف به منابع و دارایی‌های جامعه و پراکنده‌تر شدن توزیع آنهاست. این امر به بزرگ‌تر شدن ائتلاف‌ها و شبکه‌های غیررسمی خارج از حیطه قدرت می‌انجامد. افزایش قدرت و سهم سایرین موجب افزایش تقاضای رانت‌جویی و سهم‌خواهی آنها از منابع و دارایی‌های جامعه خواهد شد. از این‌رو تهدیدی جدی برای ائتلاف حاکم و مسلط به وجود می‌آورد. بنابراین توسعه اقتصادی و گسترش رانت‌های مولد جامعه در تضاد با میزان دسترسی به منابع جامعه و رانت‌جویی ائتلاف مسلط است. به سخن دیگر می‌توان گفت که ائتلاف مسلط و دارای قدرت (حاکمیت سیاسی) در نظام‌های دسترسی محدود ماهیتاً توسعه‌گرا نیست، زیرا با شکل‌گیری توسعه اقتصادی، سایر ائتلاف‌های خارج از حاکمیت، تمایل و توانایی برای دسترسی بیشتر به منابع و دارایی‌های جامعه خواهند داشت^(۱).

نظام‌های دسترسی محدود در مطالعات نورث و همکارانش (۱۳۹۶)، مشابه و یکسان نیست و به سه حالت «شکننده»، «پایه» و «بالغ» تقسیم شده‌اند. در نظام دسترسی محدود شکننده که در کشورهای هم‌چون افغانستان، عراق، کنگو و هائیتی دیده می‌شود، سازمان‌های اقتصادی و سازمان‌های سیاسی به‌روشنی قابل تشخیص از هم نیستند. همچنین نیروی‌های نظامی و غیرنظامی نیز به‌روشنی قابل تشخیص نیستند. در این نظام‌ها، سازمان شاخصی به نام دولت می‌تواند حاضر باشد یا نباشد. اما در صورت حضور، هیچ انحصاری در اعمال خشونت ندارد. در نظام‌های دسترسی محدود، پایه سازمان‌های اقتصادی و سیاسی از همدیگر منفک هستند، اما اکثر سازمان‌های اقتصادی

خصوصی یا دولتی و سازمان‌های سیاسی در کنترل حکومت (یک حکومت تک‌حزبی و یا دیکتاتوری) هستند و احزاب مخالف در معرض تهدید هستند. در این حالت، بسیاری از سازمان‌های دارای ظرفیت خشونت، بخشی از حاکمیت و دولت به حساب می‌آیند. نظام دسترسی محدود پایه در مقابل نظام دسترسی شکننده دولته‌خوبی استقرار یافته است، اما امتیازات و رانت‌ها غالباً در ارتباط با دولت تعریف می‌شود. در نظام‌های دسترسی محدود بالغ، سازمان‌های اقتصادی خصوصی در حال فعالیت هستند، اما ورود به بازار به‌طور مؤثری محدود شده است و نیازمند ارتباطات سیاسی است. سازمان‌های سیاسی متعدد اما وابسته به قدرت مرکزی (دولت یا حکومت) هستند. در این نظام‌ها در صورت وجود فرآیند و سازمان‌های دموکراتیک، توان چالش با قدرت‌های اصلی سیاسی یا اقتصادی وجود ندارد. در این حالت، دولت اکثر سازمان‌های دارای ظرفیت خشونت را کنترل می‌نماید. کشورهایی همچون برزیل، هند و چین جزء این حالت هستند. این نظام‌ها دارای ساختارهای نهادی پایداری هستند و طیف گسترده‌ای از سازمان‌ها متعلق به نخبگان قدرت را که جدای از دولت می‌باشند، دارا می‌باشند. این نظام دارای پیکره‌ای از قوانین عمومی است که مناصب و کارکردهای دولت و ارتباط میان آنها را مشخص می‌کند و شیوه‌هایی برای حل منازعات در درون دولت فراهم می‌کند. لذا پایداری دولت به سیاست‌ها و نهادها می‌تواند اطمینان‌بخش‌تر باشد، زیرا سازمان‌های خصوصی طبقه حاکم به دولت فشار می‌آورند تا به تعهداتش پایبند باشد (ر.ک: نورث و دیگران، ۱۳۹۶الف).

در نظام‌های دسترسی باز که در کشورهای توسعه‌یافته قاره اروپا و آمریکا حاکم هستند، سازمان‌های اقتصادی خصوصی قدرتمند و مستقل از حاکمیت سیاسی و دولت وجود دارد. هر شهروندی که بخواهد یک سازمان اقتصادی و یا یک سازمان سیاسی راه بیندازد، حمایت قانونی دولت را دریافت می‌کند و قوانین غیرتبعیض‌آمیز وجود دارد. دولت غیرنظامی بر تمامی سازمان‌های دارای ظرفیت خشونت کنترل دارد. در این نظام‌ها، رقابت سیاسی از دسترسی آزاد در اقتصاد حفاظت می‌کند و رقابت اقتصادی به دسترسی باز در عرصه سیاسی تداوم می‌بخشد. یک نظام دسترسی باز، گروه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را پرورش می‌دهد که قادرند هر زمان اراده کنند خود را در واکنش به سیاست‌های دولت سازمان دهند و سازمان‌دهی خود را تجدید نمایند تا به دفاع از منافع خود بپردازند و برای تغییر فشار بیاورند. در نظام‌های دسترسی باز، ورود به

فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، مذهبی و آموزشی برای تمام شهروندان تا زمانیکه استانداردهای مصوب و موجود جامعه را رعایت نمایند، آزاد است. این استانداردها توسط قانون تعیین می‌شود و قانون می‌بایست به‌طور بی‌طرفانه در خصوص همه شهروندان اعمال شود (ر.ک: نورث و دیگران، ۱۳۹۶ ب).

نوع نظم اجتماعی موجود در یک کشور ایستا نیستند و کشورهای مختلف بسته به تغییرات درون‌زا و یا برون‌زا در حالت‌های مختلف این نظام‌ها، پیشرفت و یا پسرفت می‌نمایند. تغییرات محیطی و داخلی همچون تغییر در قیمت‌های نسبی و فناوری، تغییرات جمعیتی، تهدیدات خارجی و... موجب می‌شود قدرت نسبی طبقه حاکم تغییر کند و موازنه قدرت به نفع گروه‌های جدید سبب می‌شود این گروه‌ها خواهان رانت بیشتری باشند. مکانیسم توزیع مجدد رانت در جامعه بین گروه‌های حاکم می‌تواند زمینه‌ساز پیشرفت و یا پسرفت جامعه شود. کشورهای در حال توسعه در عین باقی ماندن در نظام اجتماعی دسترسی محدود بارها دچار تغییر می‌شوند و بین حالت‌های شکننده، پایه و بالغ تغییر حالت می‌دهند.

برای اینکه یک نظام دسترسی محدود به بلوغ برسد، باید تغییرات مختلفی در آن رخ دهد. نخست تعداد بیشتری از سازمان‌های دارای قدرت را ایجاد کند و روابط اجتماعی میان سازمان‌ها را به گونه‌ای شکل دهد که نحو موفقیت‌آمیزی از خشونت بالفعل بکاهد. دوم، حاکمیت قانون به‌طور مؤثر حفظ و افزایش یابد و روابط شخصی کاهش یابد. سوم، اعتماد به دولت درباره حمایت از سازمان‌ها و تضمین اجرای توافق‌های قانونی افزایش یابد. تقویت سازمان‌های تشکیل‌دهنده حکومت همانند قوای مجریه، مقننه، قوای نظامی و انتظامی، احزاب سیاسی مسلط و مستقل، وابستگی واحدهای دولتی به سازمان‌های خارج از حکومت همچون بنگاه‌های خصوصی و احزاب مخالف می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد عامل سوم شود.

مروری بر تجارب جهانی اثبات می‌کند که در جهان، هیچ کشوری وجود ندارد که با یک نظام دسترسی محدود شکننده در میان‌مدت به اهداف توسعه اقتصادی دست یافته باشد. دستیابی به توسعه اقتصادی در میان‌مدت نیازمند این است که رفتار حاکمان سیاسی در راستای توزیع منابع و دارایی‌های جامعه بین گروه‌های مختلف و متفاوت (افزایش مشارکت عمومی و آزادی‌های مدنی)، افزایش ظرفیت استفاده از رانت‌های مولد

جامعه و کاهش رانت‌جویی غیر مولد بوده باشد. بروز چنین رفتاری از نخبگان و حاکمان سیاسی دارای قدرت بدین معناست که دستیابی به توسعه اقتصادی در میان‌مدت، جزء اهداف اصلی و دارای اولویت است و نخبگان و صاحب قدرت سیاسی برای دستیابی به آن حاضرند که الزامات آن را فراهم آورند. اما در صورتیکه به دلایل مختلف، نظام اجتماعی کشور در وضعیت محدود نگه داشته و یا محدودتر شود و نخبگان دارای قدرت و حاکمان سیاسی تمایل کمی به توزیع منابع و دارایی‌های جامعه بین گروه‌های مختلف و متفاوت داشته باشند، توسعه اقتصادی در میان‌مدت رخ نخواهد داد. از این‌رو در این وضعیت، حاکمیت سیاسی کشور توسعه‌گرا یا توسعه‌طلب نیست، زیرا حاضر به تأمین الزامات دستیابی به توسعه اقتصادی نیست^(۲).

پیشینه تحقیق

داگلاس نورث، اقتصاددان نهادگرا دارای دیدگاه‌های مختلف در حوزه نهادها و تغییرات نهادی، باورها و ارزش‌ها، هزینه مبادله و نظم اجتماعی و کنترل خشونت است. درباره کاربرد نظریه نهادی دسترسی باز و محدود داگلاس نورث در اقتصاد ایران، چند مطالعه در حوزه‌های مختلف انجام پذیرفته است. مؤمنی و همکاران (۱۳۹۸) به تحلیل ویژگی‌های سیاست‌های ضد فساد با استفاده از نظریه نهادی نورث پرداخته‌اند. این پژوهش که با شیوه توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است، سعی نموده تا با رویکرد نظم اجتماعی نورث، اصول سیاست‌های ضد فساد را که باید در نظر گرفته شود، تبیین نماید. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد که فراهم نمودن شرایطی که باعث حرکت جامعه به سمت نظام دسترسی باز شود، منجر خواهد شد تا میزان فساد نیز کاهش یابد. مشابه همین مطالعه را سپهردوست و برجسیان (۱۳۹۷) انجام داده و به نتایج مشابهی دست یافته‌اند. مؤمنی و حاجی نوروزی (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای دیگر با بهره‌گیری از رهیافت نظم اجتماعی نورث و همکارانش نشان می‌دهند که دولت‌های طبیعی با نظم دسترسی محدود، چگونه مانع تحقق اهداف سیاست خصوصی‌سازی می‌شوند. در این مطالعه نیز فساد در دولت‌های طبیعی به عنوان یکی از موانع اصلی موفقیت برنامه خصوصی‌سازی توجه می‌شود. دولت‌های طبیعی با تمایلات مبتنی بر رانت از کانال

نامساعد ساختن محیط کسب‌وکار و انحراف در واگذاری‌ها، مانع حضور و تقویت بخش خصوصی مولد می‌شوند. واگذاری بنگاه‌های دولتی به بخش خصوصی و آزاد شدن منابع ناشی از آن، فرصتی پیش روی دولت‌های طبیعی قرار می‌دهد که بهره‌مندی ائتلاف فرادستان را از منابع آزادشده بیش از پیش سازد. بررسی تجربه ایران به عنوان کشوری با دولت طبیعی و سطوح گسترده فساد، تأییدی بر بحث‌های نظری - تحلیلی این مقاله است و نشان می‌دهد که هیچ‌یک از اهداف اصلی موردنظر از اجرای سیاست خصوصی‌سازی در کشور محقق نشده است. طی سال‌های اجرای این برنامه، نه تنها نقش بخش خصوصی در اقتصاد تقویت نشده، بلکه سهم تصدی‌های دولت افزایش نیز داشته است.

استوار (۱۳۹۷) به شناسایی موانع شکل‌گیری توسعه فراگیر در ایران پرداخته است. در این مطالعه بر نقش نخبگان سیاسی و ائتلاف حاکم در دوره جمهوری اسلامی از منظر نهادی تأکید شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که عدم اجماع نخبگان سیاسی حاکم و وجود نظام رقابتی محدود و رانت‌ساز و نبود نهادهای سیاسی و اقتصادی فراگیر، موجب فقدان توسعه فراگیر در جمهوری اسلامی شده است.

پروینی و مهرا (۱۳۹۶) به تبیین ساختارهای اقتصادی‌ای که منجر به بزه‌کاری دولت در نظام اقتدارگرای فراگیر می‌شود، پرداخته‌اند. مالکیت ابزار اساسی تولید در هر نظام اقتصادی به معنی مالکیت منابع اساسی تولید ثروت است و تمرکز آن، تمرکز قدرت را به دنبال خواهد داشت. از این‌رو در نظام‌های اقتدارگرای فراگیر، اقتصاد انحصاری، دولتی بزرگ، عدم پاسخگویی دولت و محدودیت در آزادی‌های مدنی و قانون‌گرایی وجود دارد. کنترل بخش زیادی از منابع و نهادهای اقتصادی در دست حاکمیت سبب می‌شود از یکسو امکان تأمین هزینه‌های مربوط به سرکوب هرگونه مخالفت و مقاومت در برابر نظام اقتدارگرای فراگیر وجود داشته باشد و از دیگر سو، با کنترل نهادهایی همانند نهاد مالکیت و تحدید مفهوم مالکیت خصوصی، انحصاری و غیررقابتی کردن بازار اساساً امکان هرگونه انباشت سرمایه خارج از نظام سیاسی و شکل‌گیری هرگونه نهاد و سازمان غیردولتی، جامعه مدنی را محدود و کنترل نماید. لذا دولت اقتدارگرای فراگیر مانع از شکل‌گیری اساسی‌ترین ابزار حمایت از حقوق اجتماعی و سیاسی جامعه در برابر خشونت دولت و اساسی‌ترین ابزار نظارت بر نظم سیاسی در راستای پاسخگو کردن آن می‌شود.

کجاف و همکاران (۱۳۹۶) به ارزیابی حقوق مالکیت خصوصی با استفاده از رویکرد نورث در دوره صفویه پرداخته‌اند. حقوق مالکیت در تحلیل‌های داگلاس نورث نونهادگرا درباره رشد و افول اقتصاد جوامع در دوره‌های مختلف تاریخی، نقشی کلیدی دارد. به نظر نورث، حقوق مالکیت تضمین‌شده‌ای که منافع آن از هزینه‌هایش بیشتر باشد، به همراه دولتی که از این نوع حقوق مالکیت حمایت کند، سبب رشد اقتصادی می‌گردد. بررسی‌های این مطالعه نشان می‌دهد که هزینه‌های حقوق مالکیت در دوره صفویه به دلیل مسائلی مانند مالیات، مصادره و... اغلب بیشتر از منافع دارایی بوده است. از طرف دیگر دولت صفویه، مالکیت منابع تولیدی را در اختیار حلقه فرادستان و به‌ویژه شاه قرار می‌داد و تلاش می‌کرد تا تجارت را تحت کنترل خود درآورد. اشکال بسیار مختلفی از مناسبات زمین‌داری در دوره صفویه وجود داشت که همه آنها ویژگی زمین متعلق به شاه را داشتند. از این‌رو دولت صفویه مانعی بزرگ در توسعه و تکامل حقوق مالکیت بوده و از این کانال، مانع بهبود اوضاع اقتصادی می‌شده است.

حسینی گلی و ساعی (۱۳۹۶) به مقایسه روند توسعه صنعت خودروسازی در ایران و کره جنوبی با استفاده از نظریه نهادی نورث پرداخته‌اند. صنعت خودروسازی دو کشور هم‌زمان در برهه خاصی آغاز به فعالیت نمودند، اما دستاوردهای دو کشور در این عرصه قابل قیاس نیست. ایران از آغاز راه صنعتی‌شدن به‌ویژه در عرصه خودروسازی همواره یک نظام دسترسی محدود داشته و به ندرت بستر برای ورود بخش خصوصی به فعالیت اقتصادی و شکل‌گیری رقابت فراهم نموده است. اما کره جنوبی هرچند در ابتدا یک نظام دسترسی محدود داشته، به تدریج از دسترسی محدود شکننده به پایه و پس از آن بالغ منتقل گردید و سرانجام در حال گذار به نظام سیاسی دسترسی باز قرار گرفت. دولت کره با سیاست‌گذاری‌های مناسب و بجا توانست فضای لازم را برای شکل‌گیری بخش خصوصی قوی در این عرصه و رقابت با دیگران فراهم نماید. بنابراین براساس تئوری داگلاس نورث و همکارانش، مهم‌ترین علت موفقیت کره جنوبی، گذار از نظم دسترسی محدود به نظم دسترسی باز و مهم‌ترین علت عدم موفقیت ایران در این زمینه، وجود و استمرار نظم دسترسی محدود قبل و بعد از انقلاب است.

چشمی و حبیبی (۱۳۹۶) به بررسی اصلاحات نهاد رسمی بانکداری ایران طی دوره بعد از انقلاب با استفاده از نظریه دسترسی محدود و باز نورث و همکارانش پرداخته‌اند.

شواهد تاریخی و تحلیل آماری نشان می‌دهد که ترتیبات نهادی بانکداری ایران و شیوه‌های اجرایی آن در دوره‌های مختلف، دارای ویژگی‌های نظم دسترسی محدود (دولت طبیعی) است. در چند دهه اخیر، گروه‌هایی از خواص ائتلاف حاکم از رانت تأسیس مؤسسات بانکی غیردولتی به صورت غیررسمی و رسمی بهره‌مند شدند. بررسی‌های این مطالعه نشان می‌دهد که تاکنون مطالعه‌ای به منظور تبیین نهادی چگونگی توسعه‌گرایی و توسعه‌خواهی دولت و حاکمیت سیاسی در دوره جمهوری اسلامی با استفاده از نظریه نهادی دسترسی باز و محدود نورث و همکارانش صورت نپذیرفته است.

تغییرات نظام اجتماعی ایران در دوره جمهوری اسلامی

با توجه به تعاریف و تقسیم‌بندی ارائه‌شده نورث در مطالعات تجربی مختلف، نظام دسترسی در ایران در دوره‌های تاریخی که یک دولت متمرکز حاکم بوده، از نوع نظام دسترسی محدود پایه بوده است و در دوره‌هایی که دولت مرکزی به دلایل مختلف ضعیف و یا از هم پاشیده بوده است، از نوع نظام دسترسی محدود شکننده بوده است. با شکل‌گیری دولت مدرن در دوره پهلوی، نظام دسترسی کشور همچنان یک نظام دسترسی محدود پایه بوده است. با آغاز سلطنت پهلوی، با کمک درآمدهای نفتی و پیگیری برنامه‌های توسعه‌محور در نظام اجتماعی، سازمان‌های مختلف رسمی بوروکراتیک و نظامی ایجاد و گسترش یافتند (ر.ک: بشیریه، ۱۳۸۰).

اما گسترش نظام بوروکراتیک و سازمان‌های رسمی در کشور به صورت مستقل نبودند و این سازمان‌ها و بخش زیادی از منابع و دارایی‌های کشور در اختیار دربار و شاه بود. لذا خاندان پهلوی و مریدان ایشان، ائتلاف مسلط در نظام دسترسی ایران بودند. نظام حاکمیتی پهلوی از طریق انحلال احزاب سیاسی و تشکیل حزب سیاسی واحد وابسته به دربار، گسترش نیروهای نظامی و امنیتی، اعطای مجوز فعالیت‌های اقتصادی بزرگ به نزدیکان و... به محدود نمودن دسترسی سایر گروه‌های خارج از حاکمیت و یا نظارت بر آنها پرداختند و سطح دسترسی نظام اجتماعی ایران را محدود و در حیطه قدرت ائتلاف تعیین نمودند (ر.ک: همان، ۱۳۹۴ ب).

اما همان‌طور که در قسمت نظری اشاره شد، با شکل‌گیری فرآیند توسعه اقتصادی و

افزایش داری‌ها و منابع اقتصادی، سهم گروه‌های خارج از حاکمیت از منابع و داری‌های جامعه نیز افزایش یافت. گروه‌های خارج از حاکمیت در دوره پهلوی عمدتاً گروه‌های اسلام‌گرا، گروه‌های نواندیش و آزادی‌خواه و تجار و بازرگانان کوچک و متوسط سنتی بودند. در نهایت این گروه‌ها با همکاری همدیگر توانستند انقلاب اسلامی ایران را به ثمر برسانند و ائتلاف مسلط را حذف نمایند و نظام حاکمیت سیاسی جدیدی در کشور ایجاد نمایند. این تحول انقلابی می‌توانست زمینه تغییرات نهادی در کشور را فراهم آورد و این امکان را فراهم آورد که به تدریج نظام دسترسی محدود پایه کشور به سمت وضعیت دسترسی محدود بالغ تغییر یابد.

در حین مبارزه در قبل از انقلاب اسلامی، گروه‌های مختلف فکری و عقیدتی مشارکت داشتند. لذا بسیاری از ظرفیت‌های انسانی و فکری که در دوران حکومت پهلوی به دلایل مختلف حذف یا نادیده گرفته شده بود، در شکل‌دهی انقلاب فعالیت داشتند. با وقوع انقلاب، این جریان‌ها تلاش نمودند که ساختار سیاسی و حاکمیتی جدید کشور را متناسب با دیدگاه خود نمایند و بخشی از منابع و داری‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور را به خود اختصاص دهند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، متنی چندوجهی و پیچیده است که حکایت از تلاش برای ترکیب مبانی و منابع مختلف مشروعیت و مقبولیت سیاسی و توزیع مناسب داری‌ها و منابع جامعه دارد. در نهایت با تدوین و تصویب قانون اساسی جریان اسلام‌گرا که به رهبری امام خمینی^(۵) دارای بیشترین جایگاه و نقش در بین مردم و مبارزین بود، توانست بیشترین نقش و تأثیر را در شکل‌دهی ساختار سیاسی و حاکمیتی پس از انقلاب داشته باشد و به نوعی به ائتلاف مسلط در نظام حاکمیتی و اجتماعی ایران تبدیل شود (ر.ک: بشیریه، ۱۳۹۴ ب).

هرچند ساختار سیاسی و حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران نسبتاً پیچیده و چندبعدی است و بر تعدد منابع اقتدار و مشروعیت حکومت دلالت دارد، در این ساختار، اقتدار رهبری و ولایت‌فقیه به‌عنوان هسته و شالوده اصلی ساختار قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران تأکید شده است و مکانیسم‌های اجرای این اقتدار به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در تمامی نهادها و سازمان‌های اصلی اداری و نظامی کشور دیده شده است. تعیین سیاست‌های کلی نظام و نظارت بر حسن اجرای آن، فرمان همه‌پرسی، فرماندهی کل قوای مسلح، اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها، نصب و عزل و

قبول استعفای فقهای شورای نگهبان، انتصاب رؤسای قوه قضائیه، صداوسیما، ستاد مشترک ارتش، فرمانده کل سپاه پاسداران و فرماندهان عالی و نیروهای نظامی و انتظامی، حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه، حل معضلاتی که از طریق عادی قابل حل نیست، امضای حکم ریاست‌جمهوری و... از اختیارات و وظایف رهبری است که در اصل ۱۱۰ قانون اساسی بدان‌ها تأکید شده است. قوه مجریه، مجری تمامی قوانین و مقررات مدنی و اجرایی در نظر گرفته شده است. مجلس شورای اسلامی (قوه مقننه)، ایجادکننده قوانین و مقررات تعیین شد و شورای نگهبان تضمین‌کننده تطابق این قوانین با شرع اسلامی و قانون اساسی است. انتخابات رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، شورای نخبگان رهبری و شوراهای اسلامی نیز مکانیسم‌های مشارکت مردم و سایر گروه‌ها در نظام اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران است که در اصل ۷ قانون اساسی بدان‌ها توجه شده است. لذا انتخابات به عنوان یک سازوکار برای دسترسی گروه‌های فکری مختلف به منابع و دارایی‌های جامعه در نظام حاکمیتی ایران در نظر گرفته شد (ر.ک: منصور، ۱۳۹۸).

در شکل‌گیری انقلاب اسلامی، جناح‌های مختلف همانند لیبرال‌ها (نهیضت آزادی)، گروه‌های روشن‌فکری، کمونیسم و سوسیالیسم، اسلام‌گرا و... در داخل و خارج از ایران، مشارکت و فعالیت داشتند. در دوره ۱۳۵۷-۱۳۶۰، با روی کار آمدن دولت موقت بازرگان و دولت بنی‌صدر، تاحد زیادی نظام دسترسی کشور در حال بازشدن و گسترش بود. در این دوره در حوزه اقتصاد، سیاست‌های مداخله گسترده دولت، محدودیت مالکیت خصوصی، اصلاحات ارضی، ملی کردن صنایع، معادن، بانک‌ها و تجارت خارجی، اصلاح قانون کار به منظور حمایت و پشتیبانی از طبقات پایین و محروم جامعه اجرا شد. این سیاست‌های اقتصادی سبب شد تا علاوه بر قدرت سیاسی، قدرت اقتصادی نیز تا حد زیادی در اختیار حاکمیت سیاسی و دولت قرار گیرد. وقوع مجموعه حوادث داخلی و خارجی همچون شروع جنگ تحمیلی، وجود شخصیت کاریزماتیک امام خمینی^(۵)، وجود احساسات انقلابی و وقوع ناآرامی‌ها و درگیری‌های خیابانی سبب شد که گروه‌ها و جناح‌های سیاسی غیراسلامی چون نهضت آزادی، سازمان مجاهدین خلق، گروه‌های مارکسیستی و جریان‌های نواندیش اسلام‌گرا به تدریج از ساختار قدرت و حاکمیت

سیاسی حذف شوند و قدرت سیاسی به صورت کامل در اختیار گروه‌های اسلام‌گرا قرار گیرد (ر.ک: بشیریه، ۱۳۹۴ الف).

با وقوع اختلاف در بین گروه‌های اسلام‌گرا و حزب‌اللهی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی، دو جریان اسلام‌گرای راست و چپ ظهور یافتند. هیئت مؤسس حزب جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۰، آقایان شهید بهشتی، شهید باهنر، آیت‌الله خامنه‌ای، آقای هاشمی رفسنجانی و آیت‌الله موسوی اردبیلی بودند. در دوره ۱۳۶۰-۱۳۶۸، جناح چپ سنتی (حزب جمهوری اسلامی)، جناح حاکم بود و اکثریت مجلس، قوه قضائیه و مجریه را در اختیار داشتند. در این دوره جناح راست و سنتی اسلام‌گرا، قدرت کمتری در اختیار داشت. با پایان جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۸ و رحلت امام خمینی^(۵) و فروکش نمودن شور و احساسات انقلابی، نوعی اقتدارگرایی بوروکراتیک به منظور بازسازی اقتصادی کشور پس از جنگ تحمیلی و دستیابی به توسعه اقتصادی مورد توجه قرار گرفت. در این دوره، گروه کارگزاران سازندگی به عنوان تشکل راست مدرن و صنعت‌گرا دارای قدرت سیاسی و اقتصادی بیشتری در نظام سیاسی ایران شد.

با ظهور گروه کارگزاران سازندگی، بخش قابل توجهی از نیروها و گروه‌های سیاسی کشور دچار انفعال نسبی شدند و حکومت و دولت به سمت اقتدار بیشتر حرکت نمود. جناح راست سنت‌گرا متشکل از «جامعه مدرسین، حوزه علمیه قم، جامعه روحانیت مبارز تهران، انجمن‌های اسلامی، اصناف، سازمان اقتصاد اسلامی، شورای نگهبان، انجمن حجتیه و هیئت‌های مؤتلفه» در این دوران مشارکت و رقابت سیاسی کمتری داشتند. جناح اسلام‌گرای چپ نیز در وضعیت انفعالی قرار گرفتند و به نوعی اپوزیسیون داخل نظام سیاسی کشور تبدیل شدند. این جناح در انتخاب مجلس چهارم با ائتلاف مجاهدین انقلاب اسلامی، مجمع روحانیون مبارز و انجمن اسلامی معلمان، نامزدهایی جهت کسب قدرت سیاسی معرفی نمودند که شورای نگهبان با اعمال نظارت استصوابی، اغلب آنها را رد صلاحیت کرد و گروه‌های محافظه‌کار سنتی، اکثریت کرسی‌های مجلس را به دست آوردند. در سال‌های پس از جنگ به تدریج جناح راست سنتی، بیشتر نهادهای انقلابی چون سپاه پاسداران، بنیاد مستضعفان، سازمان تبلیغات اسلامی، ستاد

اجرای امام خمینی، آستان‌های مقدسه بزرگ، اداره اوقاف و... را در اختیار خود درآوردند. به این ترتیب در سال‌های پس از جنگ، اقتدار و تمرکز قدرت، بسته‌تر و محدودتر شد و روحانیون (به‌ویژه گرایش سنت‌گرای راست)، نهادهای عالی قدرت را در اختیار گرفتند (ر.ک: بشیریه، ۱۳۹۴ الف).

در سال ۱۳۷۶ با آغاز ریاست‌جمهوری آقای محمدخانی، قدرت جناح چپ اسلام‌گرا در قوه مجریه و مقننه بیشتر شد؛ اما این روند با ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد متوقف شد و مجدداً حزب راست سنتی و اصول‌گرایان دارای قدرت بیشتری گردیدند. با انتخاب محمود احمدی‌نژاد به ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۸۴ و حذف گروه‌های اصلاح‌طلب از مراکز مختلف سیاسی، مجدداً زمینه برای تمرکز قدرت بیشتر در کشور فراهم گردید. با افزایش درآمدهای نفتی در دوره ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد و توزیع این درآمدها در میان گروه‌ها و نهادهای دارای قدرت سیاسی و نظامی و همچنین وقوع تحریم‌های جدید آمریکا و سازمان ملل علیه ایران، زمینه کاهش رقابت سیاسی و افزایش تمرکز قدرت در کشور بیشتر پدید آمد. در سال ۱۳۹۲ با روی کار آمدن حسن روحانی به‌عنوان رئیس‌جمهور و حمایت گروه‌های اصلاح‌طلب و کارگزاران از ایشان، زمینه برای فعالیت سیاسی گروه‌های رقیب در فضای سیاسی کشور دوچندان شد. اما در این دوره، قدرت اقتصادی-سیاسی جناح راست و اصول‌گرا بسیار بیشتر از سال ۱۳۷۶ بود و همین امر باعث تحرک و فعالیت کم‌تر و محدودتر دیدگاه‌های رقیب گردید. وقوع تهدیدات و تحریم‌های بین‌المللی از سوی کشور آمریکا و شرایط ویژه منطقه‌ای همانند ظهور داعش، جنگ سوریه و تنش با عربستان و کشورهای عربی سبب ایجاد بحران‌های اقتصادی-سیاسی جدیدی برای کشور شد که کل حاکمیت سیاسی کشور را تهدید می‌نمود و از این‌رو تلاش برای رقابت سیاسی داخلی را کاهش داد.

به طور خلاصه مجموعه عوامل داخلی و خارجی سبب شدند که قدرت سیاسی و اقتصادی در ایران در بعد از انقلاب در گروه‌های اسلام‌گرا متمرکز شود. این تمرکز قدرت و دسترسی به منابع برای تمام گروه‌های اسلام‌گرا نبوده، به تدریج در بین گروه‌های اسلام‌گرا نیز تنها گروه راست سنتی و اصول‌گرا، بیشترین سهم از منابع و دارایی کشور را به خود اختصاص داده، به نوعی در ساختار حاکمیتی کشور به ائتلاف مسلط تبدیل شد. این وضعیت در حال تداوم است و نظام دسترسی کشور در حال

محدودتر شدن است. عواملی چون تمرکز قدرت نظامی و امنیتی، شکل‌گیری انحصارهای اقتصادی و وجود دشمنان خارجی در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای، زمینه حرکت سریع‌تر به سمت اقتدارگرایی و محدود نمودن نظام دسترسی کشور برای دیدگاه‌های رقیب (افزایش رقابت) رافراهم آورده است.

با محدودتر شدن سطح دسترسی یک نظام اجتماعی، توسعه اقتصادی برای ائتلاف حاکم، نامطلوب و زمینه‌ساز افزایش قدرت گروه‌های رقیب و خارج از حیطه قدرت است. در این شرایط، دستیابی به توسعه اقتصادی، یکی از اهداف و اولویت‌های اصلی حاکمیت سیاسی (ائتلاف مسلط) نخواهد بود؛ زیرا در نهایت زمینه‌ساز حذف و یا کاهش قدرت ائتلاف مسلط در حاکمیت سیاسی خواهد شد. با محدودتر شدن نظام دسترسی ایران، یک بازی جمع صفر با نتایج شدیدتر در نظام اجتماعی ایران شکل گرفته است. از یکسو به طور حتم افزایش سهم یک گروه از منابع و دارایی‌های جامعه به کاهش سهم گروه‌های رقیب منجر می‌شود و از سوی دیگر هزینه‌ها و میزان رانت‌هایی که ائتلاف حاکم در صورت خروج از قدرت از دست می‌دهد، بسیار زیاد خواهد بود. در چنین شرایطی، اولویت اصلی ائتلاف حاکم، حفظ نظام سیاسی است که قدرت را به صورت نسبتاً انحصاری و اقتدارگرایانه در اختیار آنها قرار داده است.

بررسی مسائل مختلف اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه ایران و نوع برخورد صاحب‌منصبان و نخبگان ائتلاف حاکم بر کشور با آنها، مؤید این واقعیت است که دستیابی به توسعه اقتصادی، اهمیت و اولویت چندانی برای نظام سیاسی ندارد و اصلی‌ترین هدف در نظام حاکمیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران، حفظ و افزایش قدرت سیاسی به صورت اقتدارگرایانه، متمرکز و مطلق است. بدیهی است که حفظ و تداوم قدرت سیاسی و امنیت داخلی و خارجی از اولویت‌های اولیه و اساسی فعالیت هر نظام سیاسی و حاکمیتی است، اما ابزار و رویکرد دستیابی به آن در نظام‌های دسترسی محدود و باز، متفاوت است. از این‌رو کشورهای مختلف جهان بسته به نوع ابزار و رویکردهای مورد استفاده برای حفظ و تداوم قدرت سیاسی به سطوح مختلف توسعه اقتصادی دست یافته‌اند.

شخصی بودن روابط اجتماعی و نظام اجتماعی، یکی از ویژگی‌های نظام‌های دسترسی محدود است که در نظام حاکمیت سیاسی ایران در سطوح مختلف به صورت

ضمنی و آشکار در حال گسترش است. در نظام سیاسی فعلی کشور، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در امور مختلف بر اساس سیستم علمی و نظام‌مند نیست؛ بلکه براساس خواست و نظر افراد دارای قدرت است. در حال حاضر ساختار سیاسی و حاکمیتی کشور به شدت فردگرا شده است و در سطوح مختلف، این افراد و نوع نگرش و رفتار آنهاست که اجرا می‌شود. با حذف و یا تغییر یک فرد مجدداً رویکرد و رفتار دیگری از جانب فردی که تازه آن پست و منصب را گرفته، بروز می‌نماید. این رویکرد و عملکرد بسته به نظر شخصی است و می‌تواند کاملاً در تضاد با رویکرد قبلی باشد.

عدم شایسته‌سالاری و انتصاب افراد بر اساس روابط خانوادگی و گروهی و گسترش شبکه‌های مراد- مریدی از ابعاد دیگر شخصی شدن نظام اجتماعی در ایران است که در سطوح مختلف حاکمیت سیاسی در حال گسترش است. در شبکه‌های مراد- مریدی، اندیشیدن و فکر کردن و منطقی عمل نمودن مورد توجه نیست و بیشتر گوش‌سپاری و فرمانبری زبردستان از بالادستان، تأکید و تقویت می‌شود. هرچند بخشی از نظام حاکمیتی سیاسی کشور بر اساس جمهوریت (مشارکت و تعقل) طراحی و اجرا شده است، در عمل نهادها، شوراها و کمیسیون‌های متعدد و موازی تأسیس شده است تا قانون و تفکر دور زده شود. از این‌رو در نظام بوروکراسی و قانونی کشور، تصمیم‌های لحظه‌ای و متناقض به صورت گسترده و وسیع تولید می‌شود. این تصمیم‌های لحظه‌ای و گاه متناقض براساس مکانیسم‌های موجود به قانون تبدیل می‌شود و عدم کارایی آنها سبب می‌شود که قانون‌گریزی افزایش یابد.

حضور گسترده دولت و حاکمیت سیاسی در امور مختلف اقتصادی به واسطه پیگیری اهدافی چون ایجاد عدالت اقتصادی، افزایش رفاه عمومی، خدمت‌رسانی به اقشار آسیب‌پذیر، جلوگیری از نفوذ دشمنان و... در حال افزایش است. اما به صورت ضمنی، این حضور گسترده دولت در اقتصاد ایران و محدود نمودن گسترش فعالیت اقتصادی بخش خصوصی و سایر گروه‌های رقیب در راستای هدف متمرکز نمودن قدرت سیاسی در کشور است. این شرایط در فضای کسب و کار اقتصاد ایران سبب شده است که ریسک و نااطمینانی سرمایه‌گذاران مولد بخش خصوصی افزایش یابد. از این‌رو در بسیاری از موارد، دارایی‌ها، منافع و سودهای ناشی از فعالیت‌های مولد از بخش‌های

صنعتی و مولد خارج می‌شود و تبدیل به دارایی‌های غیررسمی و غیرقابل پیگیری غیرمولد همچون مسکن و ساختمان، طلا و ارز و یا خروج از کشور می‌نماید. اما بسته بودن اقتصاد ایران، زمینه را برای رانت‌جویی غیرمولد از طریق اخذ مجوزهای قانونی و امکانات دولتی افزایش می‌دهد. اقتصاد ایران به واسطه اینکه با درآمدهای ناشی از فروش نفت و منابع طبیعی اداره می‌شود، یک اقتصاد رانت‌محور است. درآمد ارزی حاصل از فروش نفت ذاتاً یک منبع رانتی است که اختیار کامل آن در دست حاکمیت و دولت است و دولت بدون هیچ‌گونه زحمت و وابستگی به داخل کشور آن را کسب می‌کند. بنابراین نحوه تخصیص و توزیع آن نیز یک امر رانتی می‌شود و بسته به نوع روابط متقاضیان با حاکمیت سیاسی صورت می‌گیرد. در حال حاضر تحریم‌های بین‌المللی سبب شده است که قدرت اقتصادی حاکمیت سیاسی کاهش یابد و منابع رانتی در اختیار ائتلاف حاکم کاهش یابد. این امر رقابت برای کسب رانت‌های غیر مولد را افزایش خواهد داد. وجود رانت‌های گسترده در حاکمیت سیاسی سبب شده است که بسیاری از افراد فرصت‌طلب به دنبال نفوذ در ساختار مدیریتی و اجرایی حاکمیت سیاسی باشند.

با توجه به اینکه سیستم و ساختار حاکمیت سیاسی کشور خیلی منسجم، شفاف و نظام‌مند طراحی نشده است، به سادگی این امکان وجود دارد که با استفاده از شکاف‌ها و نواقص قانونی موجود، منافع اقتصادی و مالی چشمگیری را برای فرد یا گروه خاصی ایجاد نمود. رشد سریع و یک‌شبه برخی از نهادهای خصوصی یا نیمه‌دولتی و برخی از فعالان اقتصادی و کسب درآمدها و ثروت‌های میلیاردی در یک دوره کوتاه، ناشی از دستیابی به یک رانت خاص است. گسترش رانت‌جویی غیرمولد منجر به کاهش زمینه‌ها و فرصت‌های سودآور بخش‌های حقیقی و مولد جامعه می‌شود و در نهایت به ضرر رفاه عموم افراد جامعه خواهد بود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نهادهای، قیود و محدودیت‌هایی هستند که انسان‌ها ابداع کرده‌اند تا تعاملات انسانی را ساختارمند کنند. نورت، نهادها را مجموعه قوانین، روش‌های اطاعت و هنجارهای

رفتاری معنوی و اخلاقی تدوین شده می‌داند که در راستای بیشینه‌سازی ثروت و یا مطلوبیت آمران و حاکمان به محدودسازی رفتار سایر افراد می‌پردازند. در کشورهای مختلف جهان، افراد و گروه‌ها برای در اختیار گرفتن سهم بیشتری از قدرت و منابع جامعه، در حال تلاش و رقابت با همدیگر هستند. این تلاش به معنای وجود خشونت یا اعمال زور بالقوه و یا بالفعل در جوامع مختلف است. هر جامعه‌ای، نوعی تعادل اجتماعی و سازوکار برای کنترل خشونت یا اعمال قدرت ایجاد می‌کند و دولت یا حاکمیت سیاسی، مؤثرترین ساختار یا سازمان برای شکل‌دهی به تعادل اجتماعی است. داگلاس نورث در مطالعات تجربی و نظری خود، نظم اجتماعی موجود در کشورهای مختلف را به دو حالت حدی نظام نهادی دسترسی باز و دسترسی بسته تقسیم می‌کند.

در نظام‌های دسترسی باز، روابط اجتماعی به گونه‌ای شکل گرفته است که قواعد و قوانین غیرشخصی، باور و تعهد همگانی به برابری و فراگیری تضمین‌کننده دسترسی همگانی به منابع و دارایی‌های جامعه است. در این نظام‌ها که در کشورهای توسعه‌یافته کنونی استقرار یافته است، انبوهی از سازمان‌های متنوع، حاکمیت سیاسی غیرمتمرکز و فراگیر، روابط اجتماعی غیرشخصی، حاکمیت قانون، حقوق مالکیت مطمئن و حدود قابل توجیهی از عدالت و برابری وجود دارد. در مقابل، جوامع در حال توسعه دارای نظام دسترسی محدود هستند و صاحب‌منصبان دارای قدرت با ایجاد انحصار، سازمان‌های شخصی و اختصاصی و محدود کردن دسترسی دیگران به منابع و دارایی‌ها تلاش می‌نمایند تا بیشترین تسلط بر منابع و دارایی‌ها را در اختیار داشته باشند. در این نظام‌ها، دولت به شدت متمرکز و غیرفراگیر است و روابط اجتماعی براساس ملاک‌های شخصی تعریف می‌شود و قواعد بازی در جامعه به شکل نابرابر و تبعیض‌آمیز اجرا می‌شود.

اصلی‌ترین هدف حاکمان و نخبگان سیاسی دارای قدرت در یک نظام دسترسی محدود، حفظ قدرت و نظام سیاسی‌ای است که ایشان را به قدرت رسانده است. همچنین توسعه اقتصادی و گسترش رانتهای مولد جامعه، تداوم تسلط حاکمان و صاحب‌منصبان را تهدید می‌نماید. از این‌رو ائتلاف مسلط و دارای قدرت (حاکمیت سیاسی) در نظام‌های دسترسی محدود ماهیتاً توسعه‌گرا نیستند؛ زیرا با شکل‌گیری توسعه اقتصادی، سایر ائتلاف‌های خارج از حاکمیت، تمایل و توانایی برای دسترسی بیشتر به منابع و دارایی‌های جامعه خواهند داشت.

نتایج بررسی‌های این مطالعه نشان می‌دهد که در ایران با شکل‌گیری انقلاب اسلامی، زمینه باز شدن بیشتر نظام دسترسی اجتماعی فراهم آمد. اما پس از انقلاب اسلامی ایران به دلیل وقوع حوادث و نااطمینانی‌های مختلف، نخبگان و صاحب‌منصبان دارای قدرت سیاسی به تدریج نظام دسترسی منابع کشور را محدودتر نمودند. این امر سبب شد تا در نهایت گروه خاصی از جریان اسلام‌گرا (راست سنتی) بتواند به ائتلاف مسلط کشور تبدیل شود و با استفاده از راهبردها و سیاست‌های مختلف در تلاش است تا دسترسی خود را به منابع قدرت به صورت متمرکز افزایش دهد.

دستیابی به توسعه اقتصادی در یک کشور نیازمند حرکت به سمت نظام اجتماعی با دسترسی باز است و بدون تحقق این مهم، دستیابی به توسعه اقتصادی امکان‌پذیر نیست. بررسی رفتار و عملکرد نخبگان سیاسی و صاحب‌منصبان دارای قدرت در نظام سیاسی ایران نشان می‌دهد که ایشان حاضر به ایجاد و تثبیت این پیش‌نیاز اولیه توسعه اقتصادی نیستند. در عوض به دلایل مختلف داخلی و خارجی (گاه موجه و گاه غیرموجه) در مسیر متمرکزسازی منابع و دارایی‌های جامعه و حذف گروه‌ها و سازمان‌های غیرهمسو یا متفاوت اقدام نموده‌اند. به نظر می‌رسد هدف اصلی ائتلاف حاکم در ایران در دهه‌های اخیر، تثبیت، افزایش و تمرکز قدرت سیاسی و حفظ نظام سیاسی‌ای است که این امکان را فراهم می‌آورد و دستیابی به توسعه اقتصادی با این هدف اصلی در تعارض است. از این‌رو حاکمیت سیاسی در واقعیت، کمترین تلاش را برای انجام اصلاحات مورد نیاز و پیگیری برنامه‌های توسعه اقتصادی در کشور می‌نماید و ماهیتاً توسعه‌گرا نیست.

پی‌نوشت

۱. توجه شود که توسعه اقتصادی، امری گسترده‌تر و عمیق‌تر از رشد اقتصادی است. رشد اقتصادی، افزایش کمی منابع، دارایی‌ها و تولیدات یک کشور را در برمی‌گیرد. بسیاری از کشورهای دارای نظام دسترسی محدود به دنبال دستیابی به رشد اقتصادی هستند، زیرا منابع و دارایی‌های قابل تصاحب توسط ائتلاف مسلط را افزایش می‌دهد. اما توسعه اقتصادی در بردارنده بهبود کیفی سطح زندگی و تولیدات برای عموم افراد جامعه است. دستیابی به توسعه اقتصادی مطمئناً رشد اقتصادی پایدار و مستمر را به همراه خواهد

داشت. اما دستیابی به رشد اقتصادی الزاماً کشور را به توسعه اقتصادی نمی‌رساند. بسیاری از کشورهای جهان در دوره‌های مختلف و محدودی دارای رشد اقتصادی خوبی بوده‌اند، اما همچنان جزء کشورهای در حال توسعه و دارای نظام‌های دسترسی محدود طبقه‌بندی می‌شوند.

۲. محققان دیگری نیز به این تعارض و تقابل توسعه اقتصادی با منافع و اهداف صاحب‌منصبان سیاسی اشاره کرده‌اند. برای مطالعه بیشتر به منابع زیر مراجعه شود: اوانز، ۱۳۸۲؛ سیف، ۱۳۸۰؛ عجم اوغلو و رابینسون، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰؛ هالیدی، ۱۳۵۸ و فوران، ۱۳۷۸.

منابع

- استوار، مجید (۱۳۹۷) «نهادهای فراگیر و توسعه در نظام جمهوری اسلامی ایران»، رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۴۵، زمستان، صص ۲۱-۳۸.
- اوانز، پیتز (۱۳۸۲) توسعه یا چپاول، نقش دولت در توسعه صنعتی، ترجمه عباس مخبر و عباس زندباف، تهران، طرح نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰) موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران، گام نو.
- (۱۳۹۴الف) دیپاچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره جمهوری اسلامی، چاپ هفتم، تهران، نگاه معاصر.
- (۱۳۹۴ب) زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران، ترجمه علی اردستانی، تهران، نگاه معاصر.
- پروینی، مهدی و نسرین مهرا (۱۳۹۶) «اقتصاد سیاسی بزه‌کاری دولت در نظام اقتدارگرای فراگیر»، تحقیقات حقوقی، شماره ۸۰، زمستان، صص ۱۱۳-۱۳۳.
- چشمی، علی و حبیب حبیبی نیکجو (۱۳۹۶) «اقتصاد سیاسی اصلاح نهادهای رسمی بانک‌داری در ایران پس از انقلاب»، پژوهشنامه اقتصادی (دانشگاه علامه طباطبائی)، شماره ۶۴، بهار، صص ۱۳۱-۱۷۰.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۸) دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سپهردوست، حمید و عادل برجیسیان (۱۳۹۷) «رابطه فساد با حقوق مالکیت، نابرابری درآمد و دموکراسی؛ شواهد تجربی کشورهای منتخب»، فصلنامه جستارهای اقتصادی، شماره ۲۹، بهار و تابستان، صص ۱۴۳-۱۷۲.
- سیف، احمد (۱۳۸۰) استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران، تهران، رسانش.
- عجم اوغلو، دارن و جیمز رابینسون (۱۳۹۰) ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه جعفر خیرخواهان و علی سرزعی، تهران، کویر.
- (۱۳۹۴) چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟، ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، چاپ دوم، تهران، روزنه.
- فوران، جان (۱۳۷۸) مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۰) تضاد دولت و ملت؛ نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشرنی.
- کجباف، علی‌اکبر و دیگران (۱۳۹۶) «ارزیابی حقوق مالکیت در دوره صفویه (با تکیه بر آرای داگلاس نورث نونهداگرا)»، مجله جامعه‌شناسی تاریخی، سال نهم، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۱۵۹-۱۸۳.

حسینی گلی، سید اسماعیل و احمد ساعی (۱۳۹۶) مطالعه تطبیقی سیاست‌گذاری ایران و کره جنوبی در عرصه صنعت خودرو، مطالعات روابط بین‌الملل (پژوهشنامه روابط بین‌الملل)، شماره ۳۹، دوره ۱۰، پاییز، صص ۹-۱۹.

منصور، جهانگیر (۱۳۹۸) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دیدار.
مؤمنی، فرشاد و شیما حاجی نوروزی (۱۳۹۶) «اقتصاد سیاسی خصوصی‌سازی همراه با فساد»، پژوهشنامه اقتصادی (دانشگاه علامه طباطبایی)، شماره ۶۷، زمستان، صص ۲۲۱-۲۵۲.
مؤمنی، فرشاد و دیگران (۱۳۹۸) «تحلیلی بر ویژگی‌های سیاست‌های ضد فساد با تأکید بر ساختار نظم اجتماعی»، مجله علمی و پژوهشی سیاست‌گذاری اقتصادی، شماره ۲۱، بهار و تابستان، صص ۱۰۳-۱۲۴.

نایب، سعید (۱۳۸۸) «یک ارزیابی تاریخی از وضعیت حقوق مالکیت در ایران با رویکرد نونهادگرایی»، مجله اقتصاد و جامعه، سال ششم، شماره ۲۱ و ۲۲، صص ۲۵۳-۲۷۱.
نورث، داگلاس (۱۳۷۷) نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی، تهران، سازمان برنامه و بودجه.

----- (۱۳۸۵) «عملکرد اقتصادی در گذر زمان»، ترجمه مهدی بی‌نیاز، مجله راهبرد توسعه، شماره ۱، تابستان، صص ۲۱۱-۳۱۱.
----- (۱۳۹۶) فهم فرآیند تحول اقتصادی، ترجمه میرسعید مهاجرانی و زهرا فرضی‌زاده، تهران، نهادگرا.

نورث، داگلاس و دیگران (۱۳۹۶ الف) خشونت و نظم‌های اجتماعی، چهارچوب مفهومی برای تفسیر تاریخ ثبت‌شده بشر، ترجمه جعفر خیرخواهان و رضا مجیدزاده، تهران، روزنه.
----- (۱۳۹۶ ب) سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت، ترجمه محمدحسین نعیمی‌پور و محسن میردامادی، تهران، روزنه.

هالیدی، فرد (۱۳۵۸) دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، تهران، امیرکبیر.
یوسفی، محمدقلی (۱۳۸۶) «حقوق مالکیت عامل کلیدی توسعه اقتصادی»، فصلنامه جامعه و اقتصاد، شماره ۱۱، صص ۹-۴۰.